



عکس: پاپ

نگاهی به جایگاه «ملانیا ترامپ» پس از آغاز دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ

بانویی در سایه

حتی روی صحنه در کنار همسرش نیامد و جایش را به «ایوانکا ترامپ»، دختر عزیزدل پدر و مشاورش، داد.

با اینکه ملانیا ۱۲ سال با ترامپ زندگی کرده است، اما همر سوم او محسوب می‌شود. او که از سال ۲۰۰۶ به‌طور رسمی یک شهروند آمریکایی به‌شمار می‌رود، دومین بانوی اول کاخ سفید است که خارج از خاک آمریکا متولد شده است. به‌همین‌دلیل، او از نظر بسیاری از آمریکایی‌ها برای این عنوان مناسب نیست؛ در حقیقت آنان نمی‌خواهند فردی با چنین ویژگی‌ای در این مقام جای بگیرد.

از سوی زبکر، سخنرانی ملانیا در نشست جمهوری‌خواهان در حقیقت کپی از سخنرانی میشل اوباما در سال ۲۰۰۸ بود. بخشی از سخنرانی او که درباره مبارزه برای حصول موفقیت، خوش‌بختی خانواده‌ها و کودکان در آمریکا بود، دقیقاً همان حرف‌های همسر رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا بود، اما با این تفاوت که میشل اوباما هشت سال پیش با تمام قدرت و با شدت هرچه‌تمام‌تر و با اعتقاد و اعتماد کامل سخنرانی کرد، اما ملانیا علاوه بر سخنرانی بدون شور و حرارت، کاملاً مشهود بود که هیچ اعتقادی به سخنانی که می‌گوید ندارد؛ حتی بالاتر از آن، این بود که اعتمادی به خود و گفته‌هایش هم ندارد. ملانیا در سخنرانی‌ها کاملاً بسته عمل و کمتر از دست‌هایش استفاده می‌کند، اما نقطه مقابل ملانیا، میشل اوبامااست که گرم و پرشور و فعال و باز عمل می‌کند، احساسات خود را بروز می‌دهد و آنچه که به زبان می‌آورد، از قلبش نشئت می‌گیرد. میشل در ارتباط چشمی گرم و صمیمی بسیار توانمند است و تکیه بر ظاهر خیلی جذاب و فریبنده خود ندارد؛ اما در ملانیا شاید مغرور از چهره خود و مانکن‌بودنش، این حس‌وحال را نه در سیمایش و نه در نگاهش نمی‌توان دید و احساس کرد.

در سال ۱۹۹۹، زمانی که دونالد ترامپ در رویای نامزدشدن در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بود، ملانیا به یکی از رسانه‌ها گفت: «اگر دونالد پیروز شود، او بانوی‌اولی بسیار ستنی مانند «بتی فورد»، همسر «جرالد فورد» یا «ژاکلین کندی» خواهد شد.» «کترین جیلیسون»، رئیس بخش تاریخ دانشگاه «اوهایو» و نویسنده مقالات متعدد درباره بانوهای اول کاخ سفید می‌گوید: «اکنون زمان آن رسیده که تمامی چارچوب‌ها فروپریزد؛ فکر می‌کنم بعد از ملانیا ترامپ دیگر نقشی تحت این عنوان نداشته باشیم».

 	برخی بر این باورند که ملانیا می‌تواند در نقش جدیدش موفق عمل کند، حتی اگر در زمان غیبتش، ایوانکا عهده‌دار امور او باشد. «کیت اندرسون» که تاکنون چندین کتاب درباره بانوان اول کاخ سفید نوشته، می‌گوید، «خانم ترامپ بسیار شبیه لورا بوش خواهد بود و بر شادابی و آرامش همسرش متمرکز می‌شود، نه مانند کندی، فورد یا خانم اوباما که بیشتر دوست داشتند ایفاگر نقش‌های پیچیده باشند»	
 		

«جاسون میلر»، یکی از سخنگوهای ترامپ، می‌گوید: «تغییر مدرسه بارون در میان‌ترم بسیار حساس است. همچنین ملانیا ترامپ در گفت‌وگویی با هفته‌نامه «ویکلی» تأکید می‌کند: «بارون، اولویت ماست و در این سن به ما احتیاج دارد. او در خانه به والدینش نیاز دارد و دوست دارم در این شرایط تا جایی که امکان دارد مانند دیگر کودکان به صورت عادی زندگی کنند.» «انتیا مک‌بریج»، رئیس دفتر «لورا بوش»، همسر «جورج بوش»، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا که از آن زمان تاکنون در کاخ سفید کار می‌کند، می‌گوید: «میشل اوباما به دلایل مختلف رسیدگی به خانواده‌اش را به تأخیر می‌انداخت. اما در مواقع ضروری تصمیمی را می‌گرفت که در نهایت مناسب تمامی اعضای خانواده بود.» اما اکنون اینکه چگونه ملانیا در کاخ سفید حاضر می‌شود و وظایف عمومی‌اش را انجام می‌دهد برای همه نامشخص است. بانوی اول آمریکا معمولاً پذیرای میهمانان رسمی است و به‌نوعی وکیل رئیس‌جمهور به‌شمار می‌رود. میشل اوباما در پروژه‌های مختلف بسیار فعال بود، اما به‌طور مشخص بانوی اول کاخ سفید وظیفه رسمی و کار مشخصی ندارد. حتی اگر مهاجرت او را از اسلووونی و صحبت‌های دونالد ترامپ را مبنی بر اخراج مهاجران، به‌ویژه مکزیک‌ها و ساختن دیوار حائل را نادیده بگیریم، او باز هم نمی‌تواند مانند میشل اوباما محبوب باشد. یکی از دلایل این محبوبیت‌نداشتن، حمایتش از دونالد ترامپ بود، آن‌هم در زمانی که فایل صوتی‌ای از او منتشر شده که بسیار نامناسب درباره زنان و روابط خاصش با آنان صحبت می‌کرد؛ این در حالی بود که ملانیا پیش از آن بارها در حمایت از مبارزه با آزار جنسی توییت کرده بود و حمایت او از همسرش در بحبوحه کمین انتخاباتی‌اش برای اکثر آمریکایی‌ها تنها یک معنا داشت و آن، حمایت از بزرگ‌ترین متجاوز بود. او در حقیقت نتوانست مانند میشل

نفسیه کریملی؛ همه‌چیز درباره «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری جدید آمریکا و دولت‌ش عجیب‌وغریب است؛ حتی نگاه همسرش به نقش جدیدش به‌عنوان «بانوی اول» آمریکا؛ او می‌خواهد کیلومترها دورتر از همسرش، ایفاگر نقش جدیدش باشد. به باور کارشناسان، این مسئله از همان ابتدا، او را از تمام بانوان نخست آمریکا متمایز می‌کند.

«ملانیا ترامپ» از همان ابتدای کاندیداتوری دونالد ترامپ جنجال‌آفرین بود. از همان روزهای نخست بسیاری او را شایسته همراهی نمی‌دانستند و بر این باور بودند که ملانیا هیچ سابقه و فعالیت سیاسی‌ای در کارنامه خود ندارد و به‌همین‌دلیل نمی‌تواند مانند دیگر زنان کاخ سفید در کنار همسرش قرار بگیرد. بسیاری او را با «میشل اوباما»، همسر «باراک اوباما»، سلف دونالد ترامپ و «هیلاری کلینتون»، همسر «بیل کلینتون»، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، مقایسه می‌کنند و می‌گویند: «این دو توانستند نگاه همسرانشان را به برخی از رویدادها و سیاست‌ها تغییر دهند، اما ملانیا هیچ نگاه سیاسی‌ای ندارد و نمی‌تواند مانع سیاست‌های جنجالی همسر عجیب و غریبش شود».

ترامپ پس از مراسم تحلیف وارد کاخ ریاست‌جمهوری آمریکا در واشنگتن شد، اما ملانیا با شکستن رسوم چندین‌ساله اعلام کرد که حداقل تا پایان مدرسه پسرش، «بارون»، در نیویورک زندگی می‌کند. این تصمیم ملانیا او را از دیگر بانوان اول سابق آمریکا متمایز می‌کند؛ هم میشل اوباما و هم هیلاری کلینتون. میشل و هیلاری در شرایط مشابه تصمیم‌های مشابهی را نباید بی‌اهمیت دانست؛ ملانیا همیشه و در هر فرصت مناسبی اسلوونیایی آمریکا حتی در کمین انتخاباتی همسرش نیز متفاوت بود و تا پیش از آنکه دونالد ترامپ به چهره‌ای جذاب و مورد توجه تبدیل نشده بود، به دلیل بی‌تجربگی در امور سیاسی حتی نمی‌دانست برای موفقیت همسرش باید چه راهکاری را در نظر بگیرد.

از اسلوونی تا آمریکا

ملانیا ترامپ، متولد ۲۶ آوریل ۱۹۷۰، مانکن سابق اسلوونیایی و امروز همسر ابرتاجر املاک و مستغلات آمریکایی، دونالد ترامپ، است. ترامپ، ملانیا را اولین‌بار در سال ۱۹۹۰ ملاقات و در سال ۲۰۰۵ در کلیسای اسقفی در «پالم بیچ، فلوریدا ازدواج کردند. همسر دونالد ترامپ در حالی اکنون بانوی اول ایالات متحده است که چگونگی آشنایی‌اش با دونالد ترامپ همچنان یک معماست. همسر ۲۵ ساله میلیارد ۶۱ ساله آمریکایی تنها در بخشی از مبارزات انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه حاضر شد و در این موارد انگشت‌شمار هم حاضر نشد اطلاعات خصوصی‌ای درباره خود و گذشته‌اش بیان کند.

افراد نزدیک به ملانیا معتقدند که مدل اسلوونیایی را نباید اصلاً دست‌کم گرفت. او همانند همسر «جان اف کندی»، رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا، زینا و درعین‌حال بسیار باهوش است. همچنین دروماندن او از رسانه‌ها را نباید بی‌اهمیت دانست؛ ملانیا همیشه و در هر فرصت مناسبی نظرات خود را بیان می‌کند. ملانیا مسلط بر زبان‌های اسلوونیایی، انگلیسی، صربی، فرانسوی و آلمانی است و شاید در آینده بتواند در کاخ سفید مفید واقع شود.
بااین‌حال گفته می‌شود، یکی از دلایلی که او از همراهی همسرش در بیشتر محافل عمومی خودداری می‌کند، لهجه غلیظ اوست. او در حکومت کمونیستی یوگسلاوی پرورش یافت و کاملاً دور از زرق‌وبرق ندای مد در نیویورک، دوران کودکی خود را در یک ساختمان بتنی تحت حکومت دیکتاتوری «تیتو» گذراند. او پس از «لوئیزا آدامز»، رئیس‌جمهور ششم آمریکا، نخستین بانوی کاخ سفید از یک کشور کمونیستی است. او از پسرش یک «ترامپ کوچک» ساخته است؛ بارون، پسر ۹ ساله ملانیا و دونالد همانند پدرش یوگسلاوار می‌پوشد و به گلف علاقه‌مند است؛ او ندیمه‌های خود را اخراج و همانند پدرش از هر چیزی انتقاد می‌کند. ملانیا درباره او می‌گوید: «بارون یک پسربرچه شورشی، وابسته و باهوش است. بارون عقاید ثابتی دارد و دقیقاً می‌داند که چه می‌خواهد. گاهی او را «دونالد کوچولو» می‌نامم. از نظر فیزیکی او به هردو ما رفته، اما به‌دلیل شخصیتش است که او را این‌گونه می‌نامم».

مطبوعات آمریکا ملانیا را یک افسوگر می‌دانند، گذشته از زیبایی، او توانایی بالایی در جذب افراد دارد، به‌گونه‌ای که همسر سابق «روبرت مرداک»، غول رسانه‌ای آمریکای، او را زنی حامی، مادری مهربان و انسانی دوست‌داشتنی تعبیر کرده است. او از سخنان همسرش درباره مهاجران حمایت می‌کند؛ ملانیا در مصاحبه با شبکه «ام‌اس‌ان‌بی‌سی» از مواضع تند همسرش درباره مهاجران غیرقانونی مکزیکی حمایت کرد و گفت: «هرکسی برای ورود به آمریکا باید مجوز داشته باشد».

تفاوت چشمگیر با میشل اوباما

او از همان روزهای نخست که کنار همسرش قرار گرفت، جنجالی شد. هنگامی که دونالد ترامپ نامزدی‌اش را در ژوئن ۲۰۱۵ اعلام کرد، ملانیا



عکس: پاپ

سال پرچالش سیاسی

سال ۲۰۱۷ میلادی برای سیاست‌مداران جهان سالی پرچالش خواهد بود. اندیشکده «استراتفور»، در گزارشی به پیش‌بینی مهم‌ترین اتفاقات سال ۲۰۱۷ پرداخت و در این راستا از احتمال تشدید ملی‌گرایی در اروپا و آمریکا و فروپاشی اتحادیه اروپا و تضعیف داعش سخن گفت.

در این گزارش آمده است اکنون زمان مناسبی برای یک مناقشه تجاری میان آمریکا و چین نیست زیرا «دونالد ترامپ» ترجیح می‌دهد بر مسائل داخل کشور تمرکز کند و «شی جنپینگ»، رئیس‌جمهور چین، نیز به دنبال تمرکز بر تقویت قدرت سیاسی‌اش در آستانه نوزدهمین کنگره حزب حاکم کمونیست خواهد بود. بنابراین ثبات اقتصادی بر اصلاح و تغییر ساختار اولویت خواهد داشت. این به این معنی است که پکن به توسعه اعتبار و سرمایه‌گذاری تحت رهبری دولت حتی باوجود افزایش بدهی شرکت‌های چینی به سطوح خطرناک خواهد پرداخت.

همچنین سال ۲۰۱۷ سالی «سرنوشت‌ساز» برای اروپا خواهد بود. در این سال انتخابات در ستون‌های اصلی اروپا؛ یعنی فرانسه و آلمان برگزار می‌شود و احتمال برگزاری انتخابات در کشور ایتالیا، به‌عنوان سومین اقتصاد بزرگ اروپا وجود دارد. همان‌طور که چندین‌سال درباره آن نوشته شده، اتحادیه اروپا احتمالاً منحل خواهد شد، اما یک پرسش مطرح درباره سال ۲۰۱۷ این است که با برگزاری این چند انتخابات، تا چه حد اختلال اتحادیه اروپا تسریع می‌شود. در سال ۲۰۱۷، چه افراط‌گران و چه میانه‌روها در اروپا پیروز شوند، این قاره همچنان به سمت فروپاشی به بلوک‌های منطقه‌ای حرکت خواهد کرد.

شکاف در اروپا یک فرصت طلایی برای روس‌هاست. روسیه می‌تواند در سال ۲۰۱۷ وحدت اروپاییان در زمینه تحریم‌ها علیه روسیه را درهم



بشکند و فضای بیشتری برای تقویت نفوذش در مناطق مرزی خود خواهد داشت. همچنین احتمالاً دولت ترامپ تمایل بیشتری به کاهش تحریم‌ها علیه روسیه و سطحی از همکاری با این کشور در سوریه در راستای تلاش‌هایش برای کاهش درگیری با مسکو خواهد داشت.

در ادامه این مطلب آمده است: بااین‌حال یک‌سری محدودیت‌ها برای آشتی وجود خواهد داشت. روسیه تقویت وضعیت دفاعی خود و ایجاد نفوذ در چندین حوزه اعم از امنیت سایبری را تا خاورمیانه ادامه خواهد داد. آمریکا نیز به‌نوبه خود برای مهار توسعه‌طلبی روسیه تلاش خواهد کرد. استراتفور درباره وضعیت خاورمیانه نیز می‌نویسد: روسیه در راستای راهبرتش به ایفای نقش برقرارکننده صلح و «خوابکاری» در خاورمیانه ادامه خواهد داد تا در نزد غرب چانه‌زنی کند. همچنین عملیات نظامی در سال ۲۰۱۷ هرچه بیشتر گروه تروریستی داعش را تحلیل خواهد برد، رقابت برای تصرف اراضی، منابع و نفوذ در میان بازیگران محلی و منطقه‌ای تشدید خواهد شد، اما داعش نیز باوجود تضعیف‌شدن به‌لحاظ نظامی رو به کاستیک‌های تروریستی و شبه‌نظامی

آورده و انجام حملات تروریستی در خارج از تشدید خواهد کرد. از طرف دیگر، گروه تروریستی داعش تنها نگرانی اصلی نخواهد بود، چراکه علاوه بر داعش، القاعده نیز احتمالاً در سال ۲۰۱۷ فعال‌تر خواهد بود؛ چراکه مشغول بازسازی آرام و تدریجی خود در مکان‌هایی مثل شمال آفریقا و شبه‌جزیره عرب بوده است.

 	یادداشت	

اولین گام برای رسیدن به مصالحه ملی در قبرس



اردشیر زارع‌یفثونی

نشست سروزه بین رهبران دو بخش قبرس با میانجیگری سازمان ملل متحد، نهم ژانویه در «ژنو» در حالی آغاز شد که امیدها برای رسیدن به یک توافق این‌بار بیشتر از همیشه بود. از یک طرف تنش‌های بین ترکیه و یونان به‌عنوان دو کشور اصلی تأثیرگذار در تحولات جزیره نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است و از طرف دیگر در آخرین انتخابات بخش ترک‌نشین قبرس، مردم به گزینه نسبتاً میانه‌رو رای دادند که حامی وحدت دو بخش قبرس تلقی می‌شد. در این نشست سه‌جانبه «نیکوس آناستاسیادس»، رهبر بخش یونانی‌نشین و جمهوری قبرس که از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است و عضو اتحادیه اروپایی هم هست، با «مصطفی اکینجی»، رهبر بخش ترک‌نشین که تنها از سوی ترکیه به رسمیت شناخته شده است، با حضور «اسپن بارت اید»، فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل در امور قبرس، گفت‌وگوهای صلح را کلید زدند. مذاکرات حول سه موضوع اصلی چگونگی تقسیم قدرت، اصلاحات سرزمینی – رسیدگی به رانده‌شدگان از اماکن خود و موضوعات امنیتی انجام می‌گرفت که همیشه مورد مناقشه دو طرف بوده است.

وضعیت در این دور از مذاکرات در شرایطی انجام می‌شد که دو طرف خارجی دخیل در امور قبرس هم‌اکنون بیش از همیشه درگیر بحران‌های داخلی خود هستند و یک فضای تنفسی برای کاهش مداخلات آنان در حوزه پیرامونی ایجاد شده است. از یک طرف یونان در سال‌های اخیر به‌شدت درگیر بحران اقتصادی ویرانگری قرار دارد که ثبات اقتصادی این کشور را در معرض تهدید و در آستانه فاجعه قرار داده است. از طرف دیگر ترکیه هم در سال‌های اخیر درگیر یک جنگ داخلی بین دولت با اقلیت قدرتمند کردها در مناطق شرقی و جنوبی بوده، موضوع تهدیدات تروریستی هم‌اکنون امنیت داخلی کشور را با خطرات غیرقابل پیش‌بینی مواجهه کرده و کشتی سیاست خارجی مداخله‌گرایانه آن در امور منطقه و به‌خصوص بحران سوریه به کل نشسته است. در چنین شرایطی که سطح مداخله حوزه خارجی در امور قبرس به میزان زیادی کاهش یافته و هم‌اینک در اولویت یونان و ترکیه نیست، رهبران و مردم دو بخش قبرس به این درک رسیده‌اند که باید از چارچوب سنتی رقابت‌های نیابتی و خارجی به سمت درک منافع ملی جزیره سمت‌گیری کنند. بعد از کودتای «سرهنگ‌ها» در یونان و میلپارتیزه‌شدن شرایط در این کشور و قبرس، در سال ۱۹۷۴ نیز ارتش ترکیه به بهانه حمایت از ترک‌های ساکن قبرس وارد این جزیره شد و بخش شرقی را به اشغال خود درآورد. امروز بعد از گذشت بیش از چهار دهه از این تقسیم قومی-مذهبی در جزیره قبرس با توجه به تغییرات ژئوپلیتیک در عرصه جهانی و منطقه و به‌خصوص پیوستن بخش یونانی‌نشین به اتحادیه اروپایی، بیش‌ازپیش ضرورت حل‌وفصل سیاسی نزاعه در این کشور از سوی دو طرف درک شده است.

هر چند سه روز گفت‌وگوی مستقیم رهبران دو بخش قبرس به نتیجه مشخص و قابل‌توجهی نرسید، اما در مناقشاتی که یک میراث تاریخی را در پشت‌سر خود دارند، باید بسیار صبور بود و هر دو طرف باید اراده لازم را برای مصالحه در چارچوب تأمین حقوق مشروع خود و رعایت حقوق دیگری داشته باشند. این گفته اکینجی، رهبر ترک‌های قبرس، قابل‌تأمل است که در پایان نشست می‌گوید: «تنها کسانی که واقعا برای سرانجام این گفت‌وگوها نگرانند، مردمی هستند که در هر دو بخش جزیره زندگی می‌کنند». درمجموع نگاه آناستاسیادس، رئیس‌جمهوری قانونی قبرس، نیز مثبت بوده است که می‌گوید «ابتدا بگویم که ما با انتظارات بالا در مذاکرات حاضر نشدیم، ما در ابتدا تنها به دنبال ایجاد گفت‌وگو بودیم و به این هدف رسیدیم. با توجه به تغییرات ارضی با ارائه نقشه، حتی اگر مخالف آن بودیم، اما این اولین‌بار است که چنین اتفاقی می‌افتد». همین که در هر دو طرف میز مذاکره هم‌اکنون رهبرانی نشستند که اراده و حداقل تمایل خود را برای یافتن یک راه‌حل سیاسی برای پایان‌بخشیدن به یک بحران و بن‌بست تاریخی نشان می‌دهند، در گام اول بسیار بااهمیت و نویدبخش است. به نظر می‌رسد نماینده دبیرکل به‌عنوان میانجی صلح نیز به این دور از گفت‌وگوها بسیار امیدوار است و اذعان می‌کند: «این بهترین شانس است و نمی‌توانم شرایطی بهتر از این را برای رسیدن به یک نتیجه مشخص پس از ماه‌ها مذاکره تصور کنم». چنانچه درخصوص مذاکرات صلح قبرس نخست‌بینی بیش‌ازحدی وجود نداشته باشد، می‌تواند موجب یک انحراف در مسیر گفت‌وگوها شود، چون هر سه موضوع اصلی مورد مذاکره احتیاج به تجدیدنظر اساسی در تمایلات و مطالبات اولیه و تاریخی طرفین نزاعه و همچنین اهداف ژئوپلیتیک یونان و ترکیه خواهد داشت.

در فرجام این مذاکرات باید راه‌حلی مرضی‌الطرفین مورد توافق قرار گیرد که تمام ذراتب سیاستمداری و اجرایی در دو بخش یونانی و ترک‌نشین را به صورت اساسی درگرو کند و این نتیجه به‌راحتی به دست نخواهد آمد. اول اینکه بحث تقسیم قدرت با توجه به نبود تعادل در حوزه جمعیتی قبرس که دو سوم یونانی‌تبار و یک‌سوم ترک‌تبار هستند، در حره‌ای از اولویت‌بندی در هرم قدرت قرار می‌گیرد که تحت هیچ شرایطی یک نظام شراکتی با دو شریک متساوی‌الحقوق را تضمین نمی‌کند. دوم اینکه اصلاحات اجرایی سرزمینی و موضوع بازگشت یا پرداخت غرامت به ارجازراندگان، بیشترین بار آن به دلیل درصد بالایی از یونانی‌تبارهایی است که در بخش ترک‌نشین سکونت داشته و امروز املاک و اموال خود را از دست داده‌اند، اما اختلاف بزرگی که تا به امروز مانع هرگونه پیشرفتی در مذاکرات صلح و آشتی ملی شده است، بیشتر به موضوع سوم برمی‌گردد که حول مسائل امنیتی جزیره است و پای دو کشور یونان و ترکیه را به متن مناقشه باز می‌کند. هم‌اکنون حدود هزار نیروی نظامی یونانی و ۳۰۰ هزار نیروی نظامی ترکیه در این جزیره مستقر هستند که در طول چهار دهه گذشته در حالت جنگی در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. دراین‌خصوص «نیکوس کوتزیاس»، وزیر امور خارجه یونان، گفته است: «بر سر تشکیل گروهی بین‌المللی که تحت‌نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد به نحوه اجرای تصمیمات گرفته‌شده خواهد پرداخت، توافق کردیم. بدهیی است ما در حق دولت را محفوظ نمی‌دانیم و خواهان خروج نظامیان از جزیره هستیم». در مقابل «جس طیب اردوغان» با تأکید بر اینکه نظامیان ترکیه به صورت کامل از قبرس خارج نمی‌شوند، می‌گوید: «خروج کامل نیروهای این کشور از قبرس در صورتی محقق می‌شود که یونان هم نیروهایش را از این جزیره خارج کند». هرچند موضوعات پیچیده همچنان وجود دارند، ولی به نظر می‌رسد که مردم قبرس در هر دو بخش و حامیان آنها به نقطه پایان فکر کرده و چانه‌زنی‌ها در دور دوم مذاکرات در روزهای اخیر شروع شده و نیروهای «کلاه‌آبی» سازمان ملل متحد می‌تواند پیشنهاد جایگزین نظامیان خارجی باشد.